

Semantics of Heritance on Etymological Analyses

Somayeh Taheri¹, Kazem Tabatabaei^{2*}, Gholamreza Raeesiyan³

1- PhD Candidate, Quran and Hadith Department, Theology Faculty, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

sotaheri@gmail.com

2- Professor of Quran and Hadith Department, Theology Faculty, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

tabatabaei@um.ac.ir

3- Associate Professor of Quran and Hadith Department, Theology Faculty, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

raesian42@yahoo.com

Abstract

Etymology, by creating historical look at the changes of words and their meanings in ancient languages as well as trying to understand its logic, is one of the most important branches of diachronic linguistics. This is also the most important method for correcting the viewpoints of philologists in homonymy or polysemy and has a key role to realize the real and figurative meaning of Koranic words. The science of etymology doesn't let the researchers of other fields of humanities such as Koranic ones to study in this area as the field needs to find the root of the words in the most ancient languages as well as the formation of words structure which itself requires learning the ancient languages and familiarity with phonetics, borrowing, morphological changes as well as semantic changes and complicated analyses. Research ahead as a case study analyzed the term 'inheritance' through the etymological methods and investigated that through ancient Semitic languages as the Akkadian, Assyrian, Hebrew, Syrian, and Ethiopic. It also shows that different meanings of the root "و ر ث" enjoys a semantic comprehension and the existing dominant discourse in the interpretations introduces the read meaning of the word as "dead stick" with theological semantic load and considers other meanings in the heritance as synecdoche is not accurate.

Keywords: Quran; Etymology; Semitic languages; Spiritual Commonality; Inheritance.

*Corresponding Author

معناشناسی «ارث» مبتنی بر تحلیل‌های ریشه‌شناختی

سمیه طاهری^۱، سید کاظم طباطبایی^{۲*}، غلامرضا رئیس‌ان^۳

۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

sotaheri@gmail.com

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

tabatabaei@um.ac.ir

۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

raeisian42@yahoo.com

چکیده

«ریشه‌شناسی» یکی از مهم‌ترین شاخه‌های زبان‌شناسی در زمانی و مهم‌ترین روش برای تصحیح و تدقیق قول لغویان در تشخیص مشترک لفظی یا معنوی به شمار می‌رود که با ایجاد نگاه تاریخی به تغییرات واژگان و پی‌جویی صورت و معانی آنها در زبان‌های کهن می‌پردازد و برای شناخت منطق حاکم بر آن و نقش کلیدی در یافتن معانی حقیقی و مجازی کلمات قرآن کریم تلاش می‌کند. علم ریشه‌شناسی به جهت الزام‌آور بودن توانایی، در یافتن ریشه کلمات در کهن‌ترین زبان‌ها و یافتن صورت‌بندی ساخت واژگان که نیازمند یادگیری زبان‌های کهن و آشنایی با مباحث آواشناسی، وام‌گیری، تغییرات صرفی و تغییرات معنایی و تحلیل‌های پیچیده است، عرصه را برای ورود محققان سایر رشته‌های علوم انسانی از جمله قرآن‌پژوهان تنگ‌تر می‌کند. در این پژوهش کوشش شده است، واژه «ارث» از رهگذر روش ریشه‌شناسی مطالعه موردی شود. صورت‌های متنوع آن در زبان‌های کهن سامی همچون اکدی، آشوری، عبری، سریانی، حبشی بررسی شود و نشان دهد معانی مختلف ریشه «و رث» از یک جامع معنایی برخوردار است و گفتمان غالب موجود در تفاسیر که معنای حقیقی این واژه را «ترکه میّت» با بار معنایی فقهی معرفی کرده‌اند و سایر معانی موجود در آیات ارث را مجاز برمی‌شمارد، از دقت کافی برخوردار نیستند.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، ریشه‌شناسی، زبان‌های سامی، اشتراک معنوی، ارث.

درآمد

اهمیت و ضرورت واژه‌پژوهی کلمات قرآن مجید بر محققین این عرصه پوشیده نیست. مصطفوی، واژه‌پژوه معاصر، مطالعه کلمات مستعمل در قرآن کریم و تبیین مفاهیم حقیقی لغوی و عرفی آنها را اساسی‌ترین بحث قرآنی معرفی کرده و سخن گفتن از کلمات، بدون تبیین کامل مفاهیم حقیقی آنها را بیهوده انگاشته است (بینات، ۱۳۷۴، ش ۸، ص ۹۰). وی در مقدمه کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن*، بهره‌برداری و استفاده از حقایق معارف و احکام و آداب قرآن را منوط به فهم و درک کلمات و مفردات قرآن به صورت تحقیقی و عمیق می‌داند و سعی و کوشش در راه درک و فهم این کلمات و مفردات را جهت تمییز بین مفاهیم حقیقی و مجازی آن امری ضروری و مقدمه تفسیر قرآن کریم معرفی می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵). با این وجود همواره رویکرد سنتی به این قسم از مطالعات مانع از دستاوردهای نوین بوده است؛ چراکه در اکثر نمونه‌ها کماکان مراجعه به کتب لغت کلاسیک برای درک معنای واژه ابهاماتی در بردارد، بدین بیان که در این کتب از یک طرف ارتباط معنایی بین دو یا چند معنای اصلی بیان نشده است و درک صحیحی از «چندمعنایی^۱» یا «هم‌نامی^۲» واژگان ارائه نمی‌دهد و اینکه این معانی با یکدیگر ارتباط ماهوی دارند، دارای اصل و منشا واحد هستند یا از کمترین پیوندی برخوردار نیستند، از اصول متعددی ناشی می‌شود نیز مبهم است. از طرف دیگر سیر تطور معنایی واژه تبیین نشده است تا از این طریق بتوان به معنای اصلی و محوری دست یافت و با آن انتقال صورت‌گرفته جهت ایجاد و

تولید معانی دیگر شفاف‌سازی شود. همچنین لغویان معنای جامعی را که بتوان با آن تمام کاربردهای قرآنی ریشه را تحلیل معنایی کرد، تبیین نکرده‌اند. بدیهی است که تعیین اصل یا اصول متعدد، معانی و ارتباط آنها با یکدیگر و دست‌یابی یا دست‌نیابی به جامع معنایی، کشف سیر تطور واژه و نحوه ساخت آن، نیازمند علمی فراتر از علم «اشتقاق»^۳ است. در میان علوم مربوط به زبان دانشی که دید تاریخی به تغییرات واژگان داشته باشد، ساخت کلمات را در کهن‌ترین زمان - البته تا آنجا که اطلاعات تاریخی اجازه می‌دهد - بررسی کند و نیز مسیر آن کلمه و تحولات و دگرگونی‌های آن را از نظر معنا و کاربرد در گستره منطقه‌ای که در آن تکلم می‌شده، بیان کند و بتواند به ریشه‌یابی آنها در زبان‌های دیگر پردازد «ریشه‌شناسی» است که در دایره «زبان‌شناسی در زمانی^۴» می‌گنجد؛ به این ترتیب به کمک این علم می‌توان معنای واژه را با توجه به عرف معیار زمان نزول و اسازی و واکاوی کرد و برگ جدیدی بر دفتر وجوه و نظایر واژگان قرآن کریم افزود.

در این پژوهش سعی خواهد شد، با غلبه بر فاصله تاریخی از زمان عصر نزول، یکی از واژگان قرآنی از رهگذر علم ریشه‌شناسی واکاوی شود و نتایج حاصل از این امر بیشتر نمایانده شود. بدیهی است این روش درباره سایر واژگان قرآن کریم نیز منطبق خواهد بود و می‌توان پژوهش‌های وسیعی در این زمینه انجام داد.

طرح مسئله

واژه قرآنی «ارث» به جهت صورت‌های متنوع صرفی و وجوه و نظایر در قرآن کریم و وجود

عین حال روش‌مندان‌های در فهم بهتر ارتباط کاربردهای ارث در زمان نزول قرآن کریم ارائه دهد. به‌همین‌طور لازم است با استفاده از روش ریشه‌شناسی فرایند ساخت ماده «ورث» بازسازی و ارتباط معانی آن با یکدیگر تبیین شود و تلقی اهل زبان دربارهٔ این ساخت با در نظر گرفتن هیئت‌های متنوع آن بیان شود.

متدولوژی بحث

یکی از رویکردهای نوین جهت مطالعه لغات قرآن کریم، ریشه‌شناسی است که در زبان فرانسه اِتیمولوژی (Etymology) گفته می‌شود. این کلمه در اصل واژگی و نَلْیَ سَلْت و لِرْهَ لَبْلِ تین به زبان فرانسه راه یافته است. اِتیمولوژی از دو جزء (Etumon) به معنی «معنای اصلی و حقیقی یک واژه» و (ology) «دانش» ساخته شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۹۱ آر.تو، ۱۳۷۳، ص ۴۶).

این علم به حوزه‌ای از علم زبان‌شناسی مربوط است و از نوع «زبان‌شناسی تاریخی» (historical linguistics) است که به تغییرات عام (general changes) و خاص (specific changes) زبان می‌پردازد و از طریق فهرست‌کردن (cataloguing) و توضیح (explaining)، این تغییرات را توصیف می‌کند. در کنار تغییرات، این علم به تاریخ و پیشرفت (develop) زبان نیز توجه کرده است. شاید متناقض به نظر برسد؛ ولی جنبه‌های دیگری از زبان که ممکن است از پایداری نسبی برخوردار باشد و تغییر محسوسی نکرده باشند، نیز برای زبان‌شناس تاریخی حایز اهمیت است؛ زیرا برخی از عناصر ثابت و تغییرناپذیر در یک زبان ممکن است

اختلاف آراء مفسران متقدم و متاخر در حقیقی یا مجازی بودن برخی معانی این کلمه در قرآن و غلبه گفتمانی معنای فقهی آن، جهت ممارست روش «ریشه‌شناسی» برگزیده شده است.

«ارث» و «میراث» سستی کهن در جوامع انسانی شناخته می‌شود که خاستگاه آن به زمان شکل‌گیری کوچک‌ترین واحد اجتماعی (خانواده) و پیدایش اولین مالکیت‌ها باز می‌گردد و قوانین آن به تدریج و با لچر و تحولات عمیق در جوامع تحول یافته است. این واژه به معنای «ما ترک میّت» همواره در علم فقه و حقوق مطالعه می‌شده است. بخش مهمی از قوانین حقوقی به ارث و میراث تعلق دارد و بخش مهمی از کتب فقهی نیز با نام «علم الفرائض» احکام اسلامی در زمینه انتقال اموال و دارایی‌های فرد متوفی به بازماندگان را تشریح می‌کند. از سویی با مراجعه به قرآن مجید می‌توان شاهد کاربرد ۳۵ بارهٔ ریشهٔ صرفی «و ر ث» در هیئت‌های مختلفی از جمله: ۱- وَرِثَ ۲- وَرِثَهُ ۳- وَرِثُوا ۴- تَرِثُوا ۵- نَرِثُ ۶- نَرِثُهُ ۷- یَرِثُ ۸- یَرِثُنِی ۹ و ۱۰- یَرِثُهَا ۱۱ و ۱۲- یَرِثُونَ ۱۳- أَوْرِثُکُمْ ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷- أَوْرِثْنَا ۱۸ و ۱۹- أَوْرِثْنَاها ۲۰- نُورِثُ ۲۱- یُورِثُها ۲۲ و ۲۳- أَوْرِثْمُوها ۲۴- أَوْرِثُوا ۲۵- یُورِثُ ۲۶- الِوَارِثَ ۲۷ و ۲۸- الِوَارِثُونَ ۲۹ و ۳۰ و ۳۱- الِوَارِثِینَ ۳۲- وَرَثَهُ ۳۳- التُّرَاثَ ۳۴ و ۳۵- میراثُ بود. مطالعهٔ آیات نام‌برده و دقت در کاربرد این واژه در قرآن کریم، گویای تنوع تأمل‌برانگیز در کاربرد این واژه و کاربردهای آن در قرآن کریم است، تأملی که به نوبهٔ خود قادر است، در برخی مواقع شواهدی مبنی بر متفاوت بودن معانی ریشهٔ ورث در قرآن کریم و روایات نشان دهد.

پرسش و مسئله اصلی در این تحقیق، یافتن جامع معنایی است که بتواند تحلیل صحیح و در

سرنخ‌های مهمی درباره تاریخ زبان ارائه دهد (Aronoff, 2001, 107).

موضوع مطالعه زبان‌شناس تاریخی، مطالعه تاریخی زبان در حالت کلی و یا مشخصاً یک واحدی از آن همچون تک‌واژه (Morpheme) است. ریشه‌شناسی در حوزه واژه به معنای رصد تغییرات لفظ (form change) با ثبات معنا، رصد تغییرات معنا (semantic change) با ثبات لفظ و رصد تغییرات معنا بدون ثبات لفظ و معناست. در مباحث زبان‌شناسی در حوزه سازه‌شناسی (Morphology)، ساخت واژگان به دو شکل ساخت صرفی (morphologic) و ساخت تاریخی (historical) انجام می‌گیرد.

ساخت صرفی آن است که اهل زبان می‌توانند آن را تحلیل و واسازی کنند. همچون کلمه راننده که از پسوند (انده) به همراه بن فعل (ران) ساخته شده، حال آنکه ساخت تاریخی به گونه دیگر است، به این معنا که اگر از یک اهل زبان سوال شود که چگونه این واژه ساخته شده است، پاسخی برای این پرسش ارائه نمی‌دهد، مانند کلمه آجر که چگونگی ساخت آن برای اهل زبان روشن نیست. به عبارتی دیگر ساخت‌هایی را که بر اساس قواعد جاری صرفی در زبان انجام می‌شوند، «ساخت‌های صرفی» و ساخت‌هایی را که از قواعد صرفی پیروی نمی‌کنند یا ممکن است ظاهری شبیه به قواعد صرفی داشته باشند؛ ولی واقعشان قواعد صرفی نیست «ساخت‌های تاریخی» گویند (پاکتچی، درس گفتار ریشه‌شناسی واژگان نهج البلاغه).

علاوه بر بررسی ساخت واژگان که در نوبه‌شناسی مطالعه می‌ود، این علم نحو و آوایی

کلمات را نیز تحلیل و مثلاً قواعدی را بررسی می‌کند که تبدیل‌های آوایی صورت گرفته بین دو حرف، دو واج، دو صوت یک زبان به یکدیگر را شامل می‌شود. این تبدیل می‌تواند در اثر قرابت آوایی رخ دهد، مانند دگرگونی همگون در تبدیل حرف «دال» به حرف «تاء» آراء تو، ۱۳۷۳، ص ۱۱۸). موضوع دیگر که در ریشه‌شناسی بحث می‌شود، وام‌گیری (borrowing) است، «روندی که طی آن یک زبان یا گویش برخی از عناصر زبانی را از زبان یا گویشی دیگر می‌گیرد و در خود جای می‌دهد، «قرض‌گیری» یا «وام‌گیری» گویند». تنها شرط وام‌گیری از یک زبان، وجود مفهوم آن واژه و علاقه به ورود واژه بیگانه در زبان وام‌گیرنده است (آراء تو، ۱۳۷۳، صص ۲۴۷-۲۴۸).

وام‌گیری می‌تواند در بین زبان‌های هم‌خانواده مانند عبری، سریانی، حبشی باشد، در عین حال می‌تواند بین زبان‌های غیرخویشاوند مانند عربی و یونانی اتفاق بیفتد. به همین ترتیب می‌توان برای مثال ریشه سه حرفی «و ر ث» را در هیئت‌های متفاوت در دیگر زبان‌های هم‌خانواده با زبان عربی کهن مانند زبان عبری یا زبان حبشی جستجو کرد یا حتی باز هم در بُعد زمان به عقب رفت و این واژه را در دوران سامی باستان پی‌جویی و نهایتاً چه بسا بتوان آن را در زبان حامی - سامی باستان ردیابی کرد.

۱. ریشه‌شناسی ماده «و ر ث»

ریشه‌شناسی واژگان زبان عربی به‌ویژه کلمات نورانی قرآن کریم، به معنای یافتن ریشه واژه در طیفی از زبان‌های هم‌خانواده با زبان عربی است. زبان عربی به‌نوبه خود جزء خانواده بزرگ زبان‌های

۲. صورت‌های تلفظ ماده «ورث» در زبان‌های

سامی

مطابق با جدول نظیرهایی که در ابتدای کتاب «اورل» و «موسکاتی» موجود است، ریشه ماده «ورث» در زبان‌های سامی به صورت ذیل آمده است:

جدول ۱: صورت‌های تلفظ ماده «ورث» در زبان‌های سامی

نام زبان	تلفظ واژه (آوانگاری)
آفروآسیایی	(rs)
عبری و آرامی	(rš)
سریانی	(rt)
عربی	(rī)

(Orel, 1995, p.446; Moskati, 1980, p.28)

در ادامه ریشه ماده «ورث» را در زبان‌های آفروآسیایی و سامی باستان پی می‌جویم:

۲-۱. ریشه‌شناسی ماده «ورث» در زبان حامی —

سامی باستان

زبان‌های «حامی - سامی» یا «آفرو آسیایی (Afro-Asiatic languages)» حوزه وسیعی از زبان‌های آسیا و آفریقا را در بردارد. زبان‌های شمال آفریقا و نواحی مرکزی آفریقا متعلق به این خانواده زبانی است. شاخ آفریقا نیز در منطقه اتیوپی در حد گسترده‌ای درگیر این خانواده است. نیجریه، موریتانی، مالی و بخش‌های وسیعی از چاد و سودان و میانه‌های آفریقا در این زبان ریشه دارند. زبان‌های چادی، بربری، سامی باستان، کوشی، مصری، اُمْتیک، زیرشاخه‌هایی از این خانواده بزرگ زبانی است. گستره ریشه سه حرف «ورث» و معانی آن در زبان‌های حامی - سامی به صورت زیر است:

سامی است، شلوتزر (Schlötzer) در سال ۱۷۸۱ میلادی این زبان‌ها را به (اللغات السامیه) نام‌گذاری کرد. سام یکی از فرزندان نوح نبی (ع) است که در تورات به آن اشاره شده است. این مستشرق آلمانی برای زبان‌های عبری، عربی، آشوری و ملت‌های دیگر که از نسل سام بن نوح بودند، این نام را اختیار کرده است (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۵؛ عبدالتواب، ۱۳۶۷، ص ۳۳).

ازهمین روی به دانشمندانی که زبان‌های سامی را مطالعه می‌کنند، سامی‌شناس (Semitist) گویند. همه زبان‌ها زیرمجموعه خانواده زبان‌های سامی دارای قواعد و قوانین مشترک هستند؛ از این رو مثلاً کاربرد زبان سریانی و عبری در زبان عربی و بالعکس، به منزله واژگان دخیل نخواهند بود؛ چراکه همه این زبان‌ها از خانواده واحد و از زبان مادر یعنی سامی هستند (السامرائی، ۱۴۰۵هـ، ص ۲۳).

زبان‌های سامی خود به خانواده بزرگ‌تری از زبان‌ها به نام «زبان‌های حامی - سامی» یا «آفروآسیایی» تعلق دارند. این زبان‌ها به چهار شاخه اصلی شمالی حاشیه‌ای، شمالی مرکزی (کنعانی، آرامی)، جنوبی مرکزی و جنوبی حاشیه‌ای (یمنی، حبشی) تقسیم می‌شوند. زبان شمالی حاشیه‌ای بیشتر در منطقه عراق امروزی بین‌النهرین و زبان شمالی مرکزی مربوط به منطقه شام، اعم از سوریه و لبنان و فلسطین است. زبان جنوبی مرکزی مربوط به زبان‌هایی است که در ناحیه حجاز و نجد رواج دارند. زبان‌های جنوبی حاشیه‌ای مربوط به عربستان جنوبی و منطقه حبشه است (برای مطالعه بیشتر رک: شدرآمدی بر زبان نلی، تلخی، آتونی آر.تو؛ تاریخ اللغات السامیه، اسرائیل ولفنسون؛ فصول فی فقه العربیه، رمضان عبدالتواب).

جدول ۲: ریشه‌شناسی ماده «و ر ث» در زبان حامی - سامی باستان

نام زبان	تلفظ واژه (آوانگاری)	معنا
حامی - سامی	rasūwa - rasVw	مرگ و خواب
مصری	Rsw	رویا و خواب
چادی غربی	Ras	مرگ

۲-۲. ریشه‌شناسی ماده «و ر ث» در زبان اکدی

زبان اکدی زیرشاخه زبان‌های سامی باستان «شمال حاشیه‌ای» است. منابعی که می‌توان برای این موضوع از شاخه شمالی حاشیه‌ای و برای زبان اکدی انتخاب کرد، فرهنگ «Black» و همکارانش است. این فرهنگ نسبتاً جدید و حاوی جدیدترین

خوانش‌ها از زبان اکدی است؛ چراکه در سال ۲۰۰۰ انتشار یافته و یافتن کلمات در این فرهنگ از سهولت بیشتری نسبت به سایر فرهنگ‌ها برخوردار است. فرهنگ دیگر در زبان اکدی فرهنگ دانشگاه شیکاگو است که قدمت کاربردهای واژگان را در زیرشاخه آشوری نیز بیان می‌کند.

جدول ۳: ریشه‌شناسی ماده «و ر ث» در زبان اکدی

نام زبان	تلفظ واژه (آوانگاری)	معنا
اکدی	(raŠû)(m)	۱- به دست آوردن و گرفتن ۲- صاحب و مالک مال و دارایی و امثال آن شدن (Black, 2000, p. 300)
آشوری	(raŠû) (raŠā'u)	۱- چیزی را با تلاش به دست آوردن ۲- به دست آوردن دلچسپی از کسب، برده‌ها، همه دارایی یک نفر، چیزهای قیمتی. (Reiner, T.Roth, 1999, v.14, p. 193)

۳-۲. ریشه‌شناسی ماده «و ر ث» در زبان عبری

از شاخه زبان‌های سامی شمالی مرکزی و شاخه کنعانی، زبان عبری، به دلیل کاربرد فراوان و حجم انبوه لغات و اصطلاحات، مرجع مهمی جهت ریشه‌شناسی واژگان به شمار می‌رود. بهترین و

مناسب‌ترین فرهنگی که زبان‌شناسان برای زبان عبری مدنظر قرار می‌دهند، فرهنگ «Gesenius» است. جدول اطلاعات ریشه‌شناختی در این فرهنگ به این شرح است:

جدول ۴: اطلاعات ریشه‌شناختی در فرهنگ «Gesenius»

نام زبان	تلفظ واژه (آوانگاری)	معنا
عبری	yrâš	۱- مالک چیزی شدن ۲- به ارث می‌برد ۳- محرومیت از تصرف
عبری	wyrš	۱- در اختیار داشتن ۲- صاحب و مالک چیزی اعم از مال و دارایی که می‌تواند با اجبار همراه باشد ۳- جانشین شخصی شدن ۴- زمین و شهر را تصرف و تصاحب کردن ۵- به ارث بردن ۶- پس گرفتن اموال.

(Gesenius, 1939, 439)

زمینه رهگشا است، فرهنگ آرامی باستان یا فرهنگ «Jastrow» است. داده‌های ریشه‌شناسی دربارهٔ مادهٔ «ورث» در این کتاب به این شرح است:

۲-۴. ریشه‌شناسی مادهٔ «و ر ث» در زبان آرامی زبان آرامی از دیگر شاخه‌های زبان‌های سامی شمالی مرکزی به شمار می‌رود. فرهنگی که در این

جدول ۵: داده‌های ریشه‌شناسی دربارهٔ مادهٔ «ورث» در فرهنگ آرامی باستان یا فرهنگ «Jastrow»

معنا	تلفظ واژه (آوانگاری)	نام زبان
۱- داخل شدن ۲- جای کسی را گرفتن ۳- تحت کنترل قرارگرفتن ۴- مالک دارایی شدن ۵- جانشین شدن ۶- به‌ارث‌بردن ۷- سهم دنیوی خود را با محدودیت اختصاص دادن ۸- وارث کسی بودن ۹- جانشین شدن با وصیت یا با قانون ۱۰- منتقل کردن ۱۱- در اختیار قراردادن زمین بدون واگذاری مالکیت آن.	Yarâš	آرامی

(Jastrow, 1903, v.1, p.598)

زبان می‌توان به فرهنگ چهار زبانه، سریانی، عربی، انگلیسی، فرانسه «Costaz» مراجعه کرد. مشتقات این ریشه و معانی آن در زبان سریانی به این شرح است:

۲-۵. ریشه‌شناسی مادهٔ «و ر ث» در زبان سریانی زبان سریانی از دیگر زیرشاخه‌های زبان‌های سامی شمال مرکزی است. برای پی‌جویی واژه در این

جدول ۶: ریشه‌شناسی مادهٔ «و ر ث» در زبان سریانی

معنا	تلفظ واژه (آوانگاری)	صورت کلمه	نام زبان
ارث‌بردن، تحت مالکیت درآوردن، به‌دست‌آوردن و ربیع	(yr)	ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ	سریانی
وارث		ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ, ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ, ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ	سریانی
ملک و وراثه		ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ	سریانی
تقسیم‌بندی در ارث		ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ	سریانی
ارث‌دادن		ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ, ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ, ܝܪܝܘܨܝܢܝܐ	سریانی

(Costaz, 2002, p.145)

زبان گعز یا حبشی کلاسیک است. این فرهنگ از گعز به انگلیسی است و به دست یک سامی‌شناس به نام Leslau تدوین شده است. لسلاو مشتقات و معانی این ماده را چنین شرح می‌دهد:

۲-۶. ریشه‌شناسی مادهٔ «و ر ث» در زبان حبشی زبان‌های سامی جنوبی شامل دو زیرشاخه حبشی و سبئی است. در زیرشاخهٔ حبشی فرهنگ مفید Comparative Dictionary of Geez فرهنگ تطبیقی

جدول ۷: ریشه‌شناسی ماده «ورث» در زبان حبشی

معنا	تلفظ واژه (آوانگاری)	نام زبان
ارث‌بردن، غصب کردن مقام حکومتی،	warasa	حبشی
منجر به ارث‌بردن شدن، ارث‌دادن، داشتن و دارا بودن، ادعای وراثت کردن	asarawa'	
به ارث‌برده شدن، به دست آوردن از طریق وراثت	tawarasa	
ارث‌بردن، نگه داشتن، تقسیم کردن ارث با دیگران، مالک شدن	tawārasa	
تقسیم ارث	stawarasa'a'	
وارث، جانشین	warāsi	
وارث	wār(a)s	
ارث	warasat	
ارث، میراث، املاک، جانشینی	rast	
کسی که ارث بر جای می‌گذارد، مورث	wrāsi'a'	
وارث	moras,	
جانشینی	tawārāsi	

(Leslu, 1991, p.618)

چهارزبانه به نام سبائیک دیکشنری یا فرهنگ سبائیک است. گزارش اشتقاقیات و معانی ماده «ورث» در این فرهنگ اینگونه است:

۷-۲. ریشه‌شناسی ماده «ورث» در زبان سبئی

در زیرشاخه سبئی از فرهنگ چهارزبانه‌ای به نام «beeston» استفاده می‌کنیم. این کتاب یک فرهنگ

جدول ۸: ریشه‌شناسی ماده «ورث» در زبان سبئی

معنا	تلفظ واژه (آوانگاری)	نام زبان
به ارث‌بردن	wrṯ\ wrṯh twrṯy\	سبئی
وارثه (مونث)	wrṯṯ	
وارث (مذکر)	wrṯ'	

(beeston, 1982, p.162)

در نزد لغویان و مراجعه به کتب لغت متقدم و متأخر، ما را به گونه‌هایی از معانی ارث می‌رساند:

۸-۲. ریشه‌شناسی «ورث» در زبان عربی

زبان عربی در ذیل شاخه جنوبی مرکزی قرار دارد، پی‌جویی نخستین جهت یافتن «جامع معنایی»

جدول ۹: ریشه‌شناسی «ورث» در زبان عربی

نام زبان	تلفظ واژه (آوانگاری)	معنا
عربی	wriṭ	ابقای شیء (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۱۲، فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۳۴) از همین روی صفت باری تعالی وارث است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۹)؛ چراکه ذات احدیت بعد از فنای موجودات باقی است.
		انتقال از مورث به وارث و یا از قومی به قوم دیگر به سبب یا نسب (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۵) که بدون عقد بین دو طرف صورت می‌گیرد و دقیقاً به همین خاطر است که چیزی که از میت به بازماندگان منتقل می‌شود، میراث نامیده می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۸۶۴).

۳. توضیح ساخت ماده «ورث» مبتنی بر ریشه‌شناسی

مطابق بر تحلیل برخی از سامی‌شناسان واژه «warasa» ریشه در زبان‌های کوشی زیرشاخه زبان‌های آفرو آسیایی دارد (Leslu, 1991, p.618). ریشه این واژه در زبان چادی غربی که یکی از زیرشاخه‌های زبان‌های آفرو آسیایی به شمار می‌رود به صورت «ras» آمده است.

بنا بر این تحلیل، ماده «و ر ث» از ریشه آفرو آسیایی «ras» به معنای مرگ (death) به صورت وام‌واژه از طریق زبان کوشی وارد شاخه حبشی از زبان‌های جنوب حاشیه‌ای شده و با اضافه شدن حرف

عَلَّةً /w/ به ریشه «ras» واژه «warasa» ساخت یافته است. در گام بعدی و در انتقال این کلمه به زبان عربی، هم خوان /s/ تبدیل به هم خوان /t/ شده و کلمه waraṭ به وجود آمده است. ras < waras < waraṭ

۳-۱. دسته‌بندی و تحلیل معنایی ماده «ورث» مبتنی بر ریشه‌شناسی

نتایج معانی حاصل از مطالعه ریشه‌شناسانه ماده «و ر ث» در زبان‌های آفرو آسیایی و سامی باستان همچون اکدی، آشوری، عبری، سریانی، حبشی و سبئی را می‌توان در تقسیم‌بندی ذیل ارائه کرد:

جدول ۱۰: دسته‌بندی و تحلیل معنایی ماده «ورث» مبتنی بر ریشه‌شناسی

ردیف	دسته‌بندی معانی ارث در زبان‌های آفرو آسیایی و سامی	نام شاخه زبانی
۱	خواب و رویا، مرگ	زبان‌های آفرو آسیایی خانواده (مصری، کوشی، چادی غربی)
۲	گرفتن، به دست آوردن و از آن خود کردن چیزی یا دادن و از آن دیگری کردن (که ممکن است با تلاش یا اجبار باشد)	اکدی، آشوری، عبری، سریانی، حبشی
۳	به ارث بردن	عربی، عبری، آرامی، سریانی، حبشی، سبئی
۴	مالک و صاحب شدن	اکدی، عبری، آرامی، سریانی، حبشی
۵	جانمین شدن (که ممکن است با وصیت یا قانون باشد)	عبری، آرامی، حبشی

عبری، حبشی	تصاحب و غصب کردن	۶
عربی، آرامی	انتقال مال و غیره	۷
آرامی	داخل شدن	۸
عبری، آرامی	تحت کنترل قرار گرفتن	۹
عبری	محروم شدن از تصرف	۱۰
عبری	اموال را پس گرفتن	۱۱
آرامی	دادن مال به دیگری با تعیین کردن زمان	۱۲
آرامی	در اختیار قراردادن زمین بدون واگذاری مالکیت آن	۱۳
حبشی	ادعای وراثت کردن	۱۴
حبشی	به دست آمدن از طریق وراثت	۱۵
حبشی	تقسیم کردن ارث با دیگران	۱۶

آرامی، عبری، حبشی، سبئی، اوگاریتی نیز این معنا مشاهده می‌شود.

۳-۲-۱. ارتباط معنای محوری با معنای «مرگ» و «ارث بردن»

کهن‌ترین معنایی که برای ریشه آفروآسیایی این ماده وجود دارد، «مرگ» است که به زبان‌های مصری، چادی غربی، کوشی زیرشاخه‌های *Awiya, Afar, Bilin* باز می‌گردد (Leslu, 1991, p.618). آنچه از مرگ یک نفر به دست می‌آید، اموال و دارایی‌های اوست، وارث (*heir/heirress*) کسی است که مایملک متوفی را «به دست می‌آورد». مفهوم ارث بردن مال و دارایی در همه زبان‌های سامی به جز زبان اکدی و آشوری وجود دارد.

۳-۲-۲. ارتباط معنای محوری با معنای «انتقال»

«به دست آوردن» هر چیزی نیازمند «انتقال» (*transmit*) آن از کسی به کس دیگر است؛ از این رو مفهوم «انتقال» که در زبان‌های آرامی و عربی ذکر

بررسی معانی موجود در هر زیرشاخه و دسته‌بندی و تصفیة اشتراکات و افتراقات نشان می‌دهد، واژه «ورث» مشترک معنوی و دارای ریشه مشترک در زبان‌های سامی باستان با تنوع معنایی است. این معانی عبارتند از: «مرگ»، «ارث بردن»، «گرفتن»، «مالک شدن»، «منتقل کردن»، «جانشین شدن»، «تصاحب و غصب کردن». بررسی ارتباط معانی فوق با یکدیگر ما را به وجود یک جامع معنایی در این ریشه رهنمود داشت. معنای «گرفتن و به دست آوردن» معنی مشترک به دست آمده از ریشه‌شناسی است که در ادامه شرح می‌دهیم.

۳-۲. معنای محوری (گرفتن و به دست آوردن) و ارتباط آن با سایر معانی

ریشه‌شناسی ریشه «ورث» نشان می‌دهد، معنای «گرفتن» (*to get, to take*) و «به دست آوردن» (*acquire*) معنای محوری ماده «ورث» است که در کهن‌ترین زبان‌های سامی همچون اکدی و آشوری ریشه دارد. در دیگر زبان‌های سامی، شاخه‌های

۴. تحلیل قول لغویان و مفسران با توجه به نتایج

ریشه‌شناسی

در اینجا لازم است از رهاورد [۱] به ینلشدشیر دقیق‌شدن قول برخی از لغویان سخن به میان آوریم. خلیل بن احمد در معنای ایراث می‌گوید: «الإیراث الإبقاء للشیء» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۳۴) و صاحب ابن عبّاد می‌گوید: «المورث: المُبْقَى و الوارث: الباقی» (صاحب بن عبّاد، ج ۱۰، ص ۱۶۲). با توجه به نقل لغویان، مفهوم ابقاء از معنای محوری این ریشه است؛ درحالی‌که در هیچ‌یک از زبان‌های سامی معنای ابقاء دیده نمی‌شود و می‌توان گفت این تفسیر لغوی برآمده از تفسیر آیات (یرث یرث یرث و من علیها وهو خیر الوارثین) است و از اینجا به کتب لغت راه یافته است.

همچنین قیود نسب و سبب در انتقال ارث از میراث‌گذار به میراث‌بر که ابن فارس مطرح می‌کند (۱۴۰۴، ج ۶، ص ۱۰۵)، در زبان‌های سامی همچون کتب عربی کلاسیک جای ندارد، ممکن است این غلبه معنایی متأثر از زندگی قبیله‌ای حاضر العرب و بادیه العرب باشد.

نتیجه‌گیری

بهره‌گیری از مطالعات زبان‌شناختی به‌ویژه زبان‌شناسی تاریخی در واکاوی معنایی مفردات قرآن مجید و تبیین اشتراکات لفظی و معنوی واژگان کلام و حیانی تأثیر به‌سزایی دارد، تفسیر دقیق‌تری از معنای یک واژه، مترادف‌ها و متضادها ارائه می‌دهد و بلکه می‌تواند راه‌پوش در صحنه مجول حقوقیه مملکت را روشن کند.

شده است، با معنای محوری «به‌دست‌آوردن» مرتبط است.

۳-۲-۳. ارتباط معنای محوری با معنای «تملک

و مالک بودن»

«به دست آوردن» (to take) چیزی، اعم از ترکه میّت و از آن خودکردن آن همراه با اقتدار و تسلط، مالکیت (possession) آن چیز را به وجود می‌آورد که در اغلب زبان‌های سامی بعد از مفهوم به‌ارث‌بردن بیشترین بسامد را دارد.

۴-۲-۳. ارتباط معنای محوری با معنای

«غصب کردن»

معانی دیگر مرتبط با این معنای محوری، «تصاحب کردن» (seize) و «غصب کردن» (confiscate) و از «آن خود کردن» (owner) است که در خانواده‌های زبان‌های سامی مشاهده می‌شود. آنجا که «گرفتن» و «به‌دست‌آوردن» همراه با «زور و اجبار» (force) باشد، معنای «تصاحب‌کردن» و «غصب‌کردن» را به همراه دارد، این معنا در زبان‌های اکدی و عبری وجود دارد. اگر یک شغل یا جایگاه یا منصب حکومتی تصاحب شود، به آن «جانشینی» (succeeding) گفته می‌شود، کاربرد این معنا در زبان‌های (آرامی، عبری و حبشی) است. گفتنی است متعلق معنای «به‌دست‌آوردن» و «گرفتن» می‌تواند هر یک از اشیاء، مال، ثروت، دارایی، خانه، زمین، سود، مقام و موقعیت و کتاب مقدس و... باشد. به‌این‌معنا که یک فرد حقیقی می‌تواند همه این نمونه‌ها را به دست آورد.

معنای فقهی شده و معانی کهن آن را در تنگنا قرار داده است. غلبه گفتمانی معنای ارث به ترکه میّت بر فضای تفسیر آیات نیز تأثیر گذاشته، تشتت آراء تفسیری را موجب شده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- «چند معنایی» (polysemy) یا «اشتراک معنوی» زمانی به وجود می‌آید که یک واژه با وجود ریشه‌های متحد المعنی، دچار چندگانگی معنایی شده باشد. این کلمات پس از ترجمه به زبان عربی هم به کلمه واحدی ترجمه خواهند شد. همچون کلمات «چشم» و «چشمه» که هر دو به «عین» ترجمه می‌شوند (صفوی، ۱۳۸۰، صص ۵۰-۶۷؛ پاکتچی، ۱۳۹۲، صص ۱۸۰-۱۸۶؛ نیازی، شهریار؛ مهین، حاجی زاده، ۱۳۸۵، صص ۷۷-۹۶).

۲- در نقطه مقابل «چند معنایی»، «هم‌نامی» (Homonymy) یا «اشتراک لفظی» قرار دارد. هم‌نامی زمانی به وجود می‌آید که معانی مختلف یک لفظ هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و حقیقت امر به وجود دو ریشه با دو معنای کاملاً متفاوت بازگردد. در این صورت شباهت بدنه دو واژه به یکدیگر کاملاً تصادفی بوده است (Rajimwale, 2006, p.107). این نکته در ترجمه واژه نیز به وضوح مشاهده می‌شود، همچون: «شیر درنده» و «شیر خوراکی» که دو اصل و ریشه متفاوت با دو معنای متفاوت دارند و در ترجمه به زبان عربی یکی «أسد» و دیگری به «حلیب» ترجمه می‌شود (پاکتچی، ۱۳۹۲، صص ۱۸۶).

۳- الم اشتقاق عبارتند از: عولاً یلرخ بی لفظ ل
الفاظ دیگر و ارجاع آنها به یک اصل که مشخص‌کننده منشا و ریشه آنهاست. این اصل هم نشانگر معنای مشترک و اصلی الفاظ و هم گویای معنای اختصاصی و جدید آنهاست. اشتقاق دانشی عملی - مقایسه‌ای است که وسیله‌ای خوب برای رشد و گسترش زبان‌ها و افزایش سرمایه واژگانی محسوب می‌شود و اصطلاحات و کلمات مناسبی

در این مسیر بهره‌گیری از اطلاعات زبان‌شناختی ابزار مهمی در استفاده از فرهنگ‌های زبان‌های سامی به شمار می‌رود، چه یافتن هم‌خوان‌ها و واژه‌هایی نظیر ریشه سه‌حرفی واژه مزبور در دیگر زبان‌های سامی به‌آسانی و بدون اطلاع از مبانی آن امکان‌پذیر نیست.

بررسی حتمات زبان بختاشی ماده رث «و نشان می‌دهد، قدمت این واژه به زبان‌های آفروآسیایی یعنی حدود ۱۲ هزار سال پیش باز می‌گردد. توضیح ساخت واژه به این صورت است که در گام نخست ریشه ثنایی «ras» از خانواده زبان‌های آفروآسیایی و مشخصاً کوشی به زبان‌های سامی جنوبی و مشخصاً زبان حبشی وارد می‌شود و در گام دوم حرف عله واو به آغاز این ریشه افزوده می‌شود و کلمه «warasa» شکل می‌گیرد. در مرحله بعدی پس از انتقال واژه به زبان عربی در یک تحوّل آوایی هم خوان /s/ به /t/ تغییر می‌یابد و ماده «warat» ساخته می‌شود.

همچنین پی‌جویی معنای واژگان این ماده مبتنی بر تحلیل‌های ریشه‌شناسانه در زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این واژه مشترک معنوی و دارای معنای مرگ، ارث‌بردن، گرفتن، مالک‌شدن، منتقل‌کردن، جانسین‌شدن، تصاحب و غصب‌کردن است. از میان این معانی، معنای «گرفتن و به‌دست‌آوردن» محوری و کلیدی است و جامع معنای این ریشه است.

پس از نزول آیات وحیانی، تشریح و تفسیر آیات فقهی و تلاش برای یادگیری و آموزش احکام فقهی، اهمیت یادگیری علم الفرائض را دوچندان کرد، کلام نبوی مبنی بر اینکه نیمی از یادگیری فقه به یادگیری علم الفرائض یا احکام ارث و میراث باز می‌گردد، حاکی از همین امر است. همین نمونه‌ها سبب غلبه

۹. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴هـ)، ریشه‌شناسی، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۰. ازهری، ابن منصور (۱۴۲۲ هـ)، معجم تهذیب اللغه، تحقیق: ریاض زکی قاسم، بیروت: دارالمعرفه.
۱۱. صفهانی، الراغب (۱۴۱۶هـ)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، دمشق: دارالقلم، بیروت: الدار الشامیه.
۱۲. پاکتچی، احمد (۱۳۹۲ش)، ترجمه‌شناسی قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. --- (۱۳۹۳ش)، درس گفتار ریشه‌شناسی کلمات نهج البلاغه، تهران: پژوهشکده نهج البلاغه.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ هـ)، الصحاح، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم.
۱۵. خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰هـ)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۶. درزی، قاسم و دیگران (۱۳۹۲)، گونه‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در قرآن کریم، مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۲۰، صص ۷۳-۱۰۲.
۱۷. دهلوی، شاه ولی (۱۴۱۷ هـ)، ترجمه قرآن کریم، مدینه: مجمع ملک فهد للطباعه مصحف الشریف.
۱۸. السامرائی، ابراهیم (۱۴۰۵هـ)، دراسات فی اللغتين السریانیة و العربیة، بیروت: دارالجمیل.
۱۹. سبزواری، محمد بن حبیب (۱۴۰۶ق)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف فی المطبوعات.
۲۰. صفارزاده، طاهره (۱۳۸۰ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر.
۲۱. صفوی، کوروش (۱۳۶۰ش)، درآمدی بر زبان‌شناسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

برای شئون مختلف زندگی فراهم می‌آورد» (عبدالطوب، ۱۳۶۷ش، صص ۳۲۷-۳۲۸).

۴- زبان‌شناسی به دو شاخه مهم «درزمانی» و «هم‌زمانی» تقسیم می‌شود. زبان‌شناسی درزمانی (تاریخی) به نحو کلمات زبان در طول تاریخ و در سبب تر زمانه معین توجه دارد و زبان‌شناسی هم‌زمانی (توصیفی) وضع فعلی زبان را بدون در نظر گرفتن سابقه یا نحو کلمات تا یخچن مطالعه می‌کند (صفوی، ۱۳۶۰، ص ۳۰ آر.تو، ۱۳۷۳، ص ۱۹).

منابع

۱. آر.تو، آنتونی (۱۳۷۳ش)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه دکتر یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات سروش.
۴. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۹۹م)، تفسیر قرآن العظیم، ریاض: المكتبة العصریه.
۵. ابن دُرید، محمد بن الحسن (۱۴۲۶ هـ)، ترتیب جمهره اللغه، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن البدری، مشهد: مؤسسه آستان قدس رضوی.
۶. ابن عبّاد، اسماعیل (۱۴۱۴هـ)، المحيط فی اللغه، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
۷. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ هـ)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر: مکتبه اسلام علام اسلام، چاپ دوم.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ هـ)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

۲۲. --- (۱۳۸۰)، نگاهی تازه به مسئله چندمعنایی واژگانی، نامه فرهنگستان، شماره ۱۸، صص ۵۰-۶۷.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲هـ)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۵. طبری، محمد بن الجریر (۱۴۱۲هـ)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قیصر عاملی، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی.
۲۷. عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷ش)، مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، مترجم: حمید رضا شیخی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹هـ)، کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: دار الهجرة، چاپ دوم.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، قاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ش)، احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۳۱. مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ش)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن کریم (۱۳۸۲ش)، دایره المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
۳۳. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر کتاب.
۳۴. نیازی، شهریار؛ مهین، حاجی زاده (بهار ۱۳۸۵ش)، پدیده چندمعنایی در زبان عربی، مجله دانشکده زبان و ادبیات علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۷۷.
۳۵. ولفسون، اسرائیل (۱۳۴۸هـ)، تاریخ اللغات السامیه، مصر: لجنه التالیف و الترجمة و النّشر.
36. Aronoff, Mark, Janie, Rees-Miller (2001), The Handbook of Linguistics, Blackwell, Massachusetts.
37. Black, J. & George, A. & Postgate, N. (2000), A Concise Dictionary of Akkadian, Otto Harrasso witzverlag & Wiesbaden .
38. Costaz, Louis (2002), Dictionarie Syriacque – Francais / Syriac - English Dictionary, Beirut: Dar El-Machreq.
39. Gesenius, William (1939), A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament, ed. F.A. Brown, London: Oxford.
40. Jastrow, Marcus (1903), A Dictionary of the Targumim, London: NewYork.
41. Jeffery, A. (1938), The Foreign Vocabulary of the Cor'ān, London: Baroda.
42. Leslau, Wolf (1991), Comparative Dictionary of Geez, Otto Harrassowitz & Wiesbaden.
43. Moskati, Sabatino (1980), The comparative Grammar of the semitic languages, Germany, Wiesbaden, third printing.
44. Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995), Hamito-Semitic Etymological Dictionary, Leiden: Newyork.
45. Rajimwale (2006), Handbook of linguistic term, India, Jodhpur(Rajasthan
46. Reiner & T.Roth, Erica & Martha (1999), The Assyrian Dictionary, The University Of Chicago.